

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهاردهم: ۹۲ / ۱۱ / ۱۷

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .  
(الحشر، الآية: ۹)

مقدمه

بحث ما در آیات اجتماعی قرآن، آیات سوره حشر است. علاوه بر اینکه آیات اجتماعی قرآن در سایر سوره، پراکنده است. در سالهای گذشته در مورد آیات سیاسی بحث می کردیم و امسال در رابطه با آیات اجتماعی بحث را شروع کرده ایم.

دو سوره در قرآن است که آیاتش دلالت بر مسائل اجتماعی دارد؛ سوره مبارکه حشر و حجرات که پس از پرداختن به تفسیر دو سوره به آیات اجتماعی دیگر که در قرآن پراکنده است، خواهیم پرداخت. در همین راستا رسیدیم به آیه نهم از سوره مبارکه حشر.

آیات سیاسی مربوط به مدیریت جامعه است و آیات اجتماعی مربوط به شناخت مردم و اقشار تشکیل دهنده جامعه هستند.

در صدر اسلام، جامعه اسلامی از دو گروه مهاجرین و انصار تشکیل شده بود؛ در آیات قبل خصوصیات مهاجرین بحث شده بود و در این آیه خصوصیات انصار بیان شده است. این ویژگیها برای جامعه دینی لازم است.

در آیه ای که مربوط به مهاجرین بود، خداوند متعال به اسم مهاجر تصریح نمودند ولی در این آیه تصریحی به نام انصار نشده است بلکه صفت آنها بیان شده است.

در اینجا دو سؤال مطرح است؛

۱. چرا خداوند متعال نام مهاجرین را تصریح کرده است ولی نام انصار را به تصریح بیان

نفرموده است و فقط به بیان صفت آنها بسنده کرده است؟

۲. چرا در ذیل آیه مربوط به مهاجرین، خداوند متعال فرموده است: اولئك هم الصادقون و در

ذیل آیه مربوط به انصار، فرموده است: اولئك هم المفلحون؟

جواب سوال اول:

به خاطر اینکه در عنوانی که خداوند برای انصار قائل است (الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ) در این تعبیر ماهیت و شخصیت سازنده انصار را نسبت به تأسیس جامعه دینی به رخ می کشد؛ زیرا جامعه دینی به خودی خود تشکیل نشده و نخواهد شد، بلکه نیاز به فاکتورهایی دارد. توضیح اینکه؛ انسانها در بستری که بوجود آمده و رشد کنند، به همان جامعه وابسته بوده و طبق همان جامعه به زندگی

خودش ادامه می دهد. آیا جامعه دینی هم همینطور است یا خیر؟ باید به این نکته توجه داشت که بین جامعه دینی و لائیک تفاوتی وجود دارد. در جامعه لائیک جمع شدن افراد دور هم به خاطر برآورده شدن نیازهای مادی خود است؛ لذا در تاریخ می بینیم که افرادی مختلف با دیدگاههای مختلفی دور هم جمع می شدند تا به منافع مشترکی که دارند برسند. ولی جامعه دینی یک جامعه تأسیسی است؛ یعنی غیر از منافع زیستی، یک انگیزش دیگری وجود دارد که همان حرکت اجتماعی به سمت مبدأ آفرینش و تأمین رضایت خداوند متعال می باشد. پس اینطور نیست که هر کجا مسلمین دور هم جمع شدن، بگوییم یک جامعه دینی تشکیل شده اند؛ بلکه باید این جمع شدن هدفمند باشد یعنی به خاطر احیاء امر الهی و تأمین رضایت خداوند متعال دور هم جمع شوند.

خداوند متعال در این آیه می خواهد بفرماید: اولین خصوصیت جامعه دینی، تأسیسی بودن آن است و این خصوصیت هم نسبت به افرادی که در صدر تشکیل این جامعه بوده اند، باید وجود داشته باشد و هم در افرادی که بعداً در این جامعه بوجود می آیند و لذا خداوند متعال از خصوصیت انصار تعبیر به تبوء کرده است که به معنای آماده سازی و آباد کردن است. یعنی انصار کسانی هستند که جامعه را آماده و آباد کردند و دوست دارند کسانی را که به سوی آنها هجرت کردند.

در این آیه کلمه «الایمان» به کلمه «الدار» عطف زده شده است و چون عطف به وسیله «واو» است، لذا دلالت بر جمع می کند؛ لذا این آیه دلالت بر این دارد که انصار قبل از آمدن مهاجرین، امت و جامعه اسلامی را آماده کرده بودند.

نکته ای که باید توجه داشت اینکه این دو کلمه (الدار و الایمان) با هم به معنای امت است. تا قبل از آمدن مهاجرین و اسلام به مدینه، نظام این شهر همانند سایر شهرهای دیگر، قبیله ای بود و زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمدند، کسانی که از قبائل مختلف ایمان آوردند و انصار را تشکیل دادند، همه تحت یک جامعه واحد داخل شدند و رسول اکرم هم یک منشوری تهیه کردند که در واقع بیعت تمامی قبائل عربی و یهودی در آن مبنی بر رئیس بودن پیامبر رسمیت پیدا کرد؛ این منشور دارای هجده ماده بود که قبل از آمدن مهاجرین به مدینه شکل گرفت و جامعه دینی به این صورت شکل گرفت. اینکه می گوییم: جامعه دینی توسط انصار، قبل از آمدن مهاجرین بوجود آمده است از کلمه «من قبلهم» برداشت می شود.

گفتیم مراد از تبوء یعنی آماده سازی و آباد سازی؛ یعنی اینکه شرایط را برای تشکیل یک اجتماع اسلامی و دینی آماده و مهیا کردند که با آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه اسلامی تأسیس شد و در تاریخ هم داریم که قبل از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عده ای حدود ۳۰۰ نفر که نماینده قبائل بودند، به مکه آمده و خدمت پیامبر اسلام رسیدند و با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کردند و مقدمات تشکیل حکومت و جامعه دینی را فراهم

کردند و بعد از اینکه وارد مدینه شدند، به آماده سازی و مقدمات تشکیل جامعه دینی پرداختند و حتی زمانی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کردند، چهار روز در بیرون مدینه اقامت گزیدند تا مهاجرین به صورت تدریجی به ایشان ملحق شدند و در همین فاصله بود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آماده سازی منشور حکومتی پرداخته و از قبائل مختلف عربی و یهودی پیمان گرفتند.

باید به این نکته مهم توجه داشت که این مطالبی که بیان شد، از این آیه شریفه استظهار می شود و نه اینکه تفسیر این آیه هم همین است؛ زیرا تفسیر کار معصوم (علیه السلام) است و لا غیر. بنابراین اینکه برخی از مفسرین در این آیه کلماتی - مانند تقدیراتی که فخر رازی در تفسیر کبیر، بیان داشته است - را مقدر گرفته اند را نمی توان ملاک قرار داد.

نتیجه اینکه جامعه دینی، آن جامعه ای نیست که فقط افراد آن مسلمان باشند، بلکه آن جامعه ای است که علاوه بر اینکه مردم آن مسلمان هستند، به احیاء امر خداوند متعال و رسول اکرم هم اقدام بورزند و به عبارت دیگر؛ یک جامعه تأسیسی باشد برای احیاء امر خدا و رسول. لذا وجود نازنین امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم مرتد شدند مگر سه نفر؛ مقداد و ابوذر و سلمان.

ارتد الناس بعد النبی إلا ثلاثه نفر: المقداد بن الأسود، و أبو ذر الغفاری، و سلمان الفارسی... (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۹، ص: ۳۴۵)

این تعبیر امام باقر (علیه السلام) دلالت بر این دارد که جامعه بعد از رسول اکرم، در دوران خلافت خلفای ثلاثه، جامعه دینی نبوده است. هر چند که مسلمانان در آن بوده اند.

و اما جواب سوال دوم:

در آیه قبلی، ویژگیهایی که برای مهاجرین بیان شده است، اشاره به خصوصیات و ویژگیهای فردی دارد که ممکن است در انصار هم وجود داشته باشد. ولی ویژگیهایی که برای انصار بیان شده است، خصوصیات اجتماعی است و چون جامعه را انصار درست کرده بودند و مهاجرین بعداً به انصار ملحق شدند، تعبیر به فلاح شده است. زیرا فلاح هم از آن فرد است و هم از آن جامعه ولی صادق بودن، یک صفت فردی است.